

روزی که کمترین نگاه تبسم باشد

چه زمانه ایست نازنین
چشمانت رامی بندند
تا حقیقت را نیابی
"دهانت رامی بویند"
"تا مبادا گفته باشی"
"دوستت دارم"
وقتی بیرون قدم میگذاری
تعقیبت میکنند
تا مبادا در جاده سرخ انقلاب گام بگذاری
وقتی ترانه سردهی
گوش میدهند
تا مبادا نظام کثیف سرمایه‌داری رابچالش بکشی
وگندیدگی آنرا در انظار مردم جهان عریان سازی
وقتی مینویسی
کنترولت میکنند
تا مبادا از انقلاب ورستاخیز مردم سخن بمیان آری
آری نازنین:
این تعقیب وکنترول
واین نمایی و جاسوسی
زاده خون وکثافت
نظام سرمایه‌داری و نظام های ماقبل آنست
وقتی از حق و حقیقت سخن میگوئی
حلاج وار بدارت میزنند
وقتی به خشم میائی
ونفرتت را ضد سود و سرمایه
واستبداد اعلام میداری
تراخسونت پیشه، ماجراجو
وجنگ طلب خطاب میکنند
چه زمانه ایست نازنین
وقتی کار میکنی
استثمارت میکنند
واز تولید ارزش اضافی ات
زرادخانه های سلاح های کشتار جمعی میسازند
وآنرا در هیروشیما، ویتنام
عراق و افغانستان استعمال میکنند
وملیون ها انسان رامانند لاله های صحرائی
به خاک و خون میکشانند
اما برای تو حد اقل معاش میپردازند
تا نمیری وزنده بمانی
وفرداباز:
چرخ سرمایه را به حرکت اندازی
وقتی زمین را شخم میزنی

وگندم میکاری
محصول دست رنجت را در فصل پائیز
خان، ارباب و فئودال به یغما میبرند
اما تو و فرزندانت
در اینجا
در آنجا
در آسیا، در آفریقا و در امریکای لاتین
گرسنه میمانید
و پژمرده میشوید
وقتی گل میکاری
و جهان را گلستان میسازی
سرمایداران
جلادان
و ستمگران از آن لذت میبرند
و آن را گلدسته و زیب و زینت
محافل عیاشی و فحاشی خویش میسازند
اما تو و فرزندانت
مانند گل‌های خزانی
در طوفان سرما گرسنه و پژمرده میشوید
چه زمانه ایست نازنین
وقتی بر ضد اشغالگران
که وطنت را به آتش کشیده اند
و مرد مت را سلاخی میکنند
قد بر افرازی
و پرده از چهره کثیف و ددمنش آن هابرداری
شورشگر، جنگ طلب
و ضد دموکراسی قلمدادت میکنند
و بر فرقت هزاران هزارتن بمب
و راکت می ریزند
و زمانی هم به سلاح های زنگ زده
دین و مذهب و شریعت پناه برده
بنام "کمونیست" تکفیرت میکنند
چه زمانه ایست نازنین
این همه خیانت
این همه جنایت
و این همه گنده گی و کثافت
زاده نظام ستمگرو کثیف سرمایداری است
هرگاه برده وار تسلیم شوی
و مدح سود و سرمایه سردهی
به دربارت میخوانند
و دهندت را همچون "عنصری" پر از طلا میسازند
و اگر ابا و ورزیدی
و در پای خوکان " در لفظ دری" را نریختی
باید مثل "ناصر خسرو قبادیانی بلخی"
به "یمگان" بدخشان پناه گزین شوی
و یا مانند "لاهوئی"
به کشور دیگری پناهنده شوی
چه زمانه ایست نازنین
وقتی مداح سوسیال امپریالیزم شوی
رئیس اتحادیه نویسندگان میسازندت

ولقب افتخاری
ملک الشعرا را برایت میدهند
اما اگر شعر انقلابی سرودی
واز دردورنج مردم شکوه سر دادی
مانند سرمد ها، سیدال ها، عبداللا الله ها
لهیب ها و سلطان احمد ها
به کشتار گاه جلادان دنی و پس فطرت
سوق میشوی
وبرگردنت تیغ خونبار میکشند
چه زمانه ایست نازنین
اگر شعر عقیم سرودی
واز گل و لیل ز مزمه کردی
شاعر زمانه ات میخوانند
وجشن " هفتاد سالگی ات" راجشن میگیرند
ونقل مجلس شبکه های
تلویزیون های امپریالیستی میشوی
چه زمانه ایست نازنین
وقتی استعمار و استبداد را محکوم کردی
بر ساطور استبداد بوسه میزنند
و "عقب مانده ات" میخوانند
و استعمار و استبداد را برانت میدهند
وقتی در جلال آباد، قندهار، هلمند،
بغلان، پکتیا، غزنی و...
بمبارد شده و ذره ذره میشوی
گنهگارت میخوانند
و همکار طالب قلمدادت میکنند
زیرا که تر "عقب مانده" میخوانند
هرگاه اعتراض کردی
که نخیر! من "عقب نگهداشته" شده ام
قصه هزار و یکشب سر میدهند
دلیل و برهان سفسطه آمیز سر میدهند
ترا محکوم میسازند
که تو:
"همه گناه را به گردن خارجی ها می اندازی"
چه زمانه ایست نازنین
وقتی عشق میورزی و محبت میکنی
به جرم فحشاً سنگسارت میکنند
اما بردگی سکس را بخاطر
سود و منفعت خویش مشروعیت میدهند
و آن را نیاز جامعه انسانی قلمداد میکنند
و برای ار ضای غریزه جنسی
امامان، فنودالان و سرمایه داران
صیغه کردن و چهار زن گرفتن را
مشروعیت شرعی و اسلامی میدهند
چه زمانه ایست نازنین
که جاسوسی، وطن فروشی
استبداد و جنایت
وسیله زر اندوزی میشود
وزراندوزی وسیله سرمایه داری
و سرمایه داری وسیله تولید

سلاح های کشتار جمعی
وسلاح های کشتار جمعی
وسیله کشتار خلق های جاپان
ویتنام، عراق ، افغانستان و...
وکشتار خلق ها وسیله ای
برای سمفونی وارکستر دموکراسی امپریالیستی
نی نازنین !

باید این سمفونی واین ارکستر را تغییر داد
باید از " چهار شقه شدن "نتر سید
باید باتوده ها

به جنگ امپریالیزم " ضحاک " رفت
وبایدکه ضحاک "ماردوش" زمان را
از تختش پائین انداخت
وجهان فارغ از استعمار واستثمار ساخت
جهانی که دیگر کسی بجرم حق گفتن
و حق خواستن به دار نرود
وبجرم محبت و عشق ورزیدن
سنگسار نشود
به امید روزی
که کمترین نگاه تبسم باشد
و " کمترین سرود بوسه"
و همه باهم دوست و برابر باشند .

پاورقی:

- 1- ابوالقاسم حسن بن احمد بلخی " عنصری ": یکی از شاعران مدح سرا دوره غزنوی است(ف.431 هجری . ق)
- 2- حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی(394 هق-481هق)ملقب به "حجت"از حکما و متکلمین و یکی از شاعران مشهور زمان خود بود.ناصر خسرو پیرو مذهب فاطمی بود لیکن با مخالفت فقهای سنی مواجه گردید و امرای سلجوقی در صد دگشتن او برآمدند وی بالاخره به یمگان بدخشان گریخت و در آنجا عزلت جست و بعد از آوارگی ورنجی زیاد که در آخر عمر از متعصبین و سایر مردم روزگار خود دید در " یمگان" وفات یافت.
- 3- لاهوتی پسر میرزا الهامی است در سال 1268 هـ(1305 هق و 1885 م)در شهر کرمان شاه متولد گردید.بعد از شکست کودتای تبریز (1301) با چند تن از یارانش به روسیه گریخت. وی یکی از معروف ترین شعرای انقلابی(کمونیست) است که اشعار زیادی در باره رنج و درد مردم و انقلاب و طبقه کار گر دارد.
- 4- حسین بن منصور حلاج در سال(244 هجری) مطابق به(858 م) در طور تولد یافته است در سال (351-359 هجری) در زمان سلطه عباسی ها به جرم حق گفتن به دار زدند.
- 5- اتحادیه نویسندگان افغانستان یکی از ارگانهای رژیم جنایت کار خلق و پرچم بود که نویسندگان مزدور و مداح سوسیال امپریالیزم در آن قلم فرسایی و مدح سرائی میکردند.
- 6 سرمد ، سیدال ، لهیب ، عبداللّٰه ، سلطان احمد از شعرای شعله ای و انقلابی افغانستان بو دند که توسط باندهای وطن فروش خلق و پرچم اعدام شدند.
- 7- "ضحاک ماردوش" پسر مرداس یکی از شاهان ستمگر و یکی از چهره های ظالم و خونخوار در بخش اسطوره های شاهنامه فردوسی است. روایت است که در دوشانه ضحاک دوماز بود و روزانه هر بامداد باید دوتن از جوانان پای تخت قربانی شوند تا ماران ضحاک آرام گیرند .